

بررسی تاریخ تفکر فلسفی در اسلام

علی اصغر ماشینیچی ۱ و عباس فریدونی ۲ (نویسنده مسئول)

۱. استاد یار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران Mashinchi56@gmail.com

۲. دبیر آموزش و پرورش اشکنان و دانشجوی مقطع دکترای رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد...
farhadvar1400@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: تفکر متفکران مسلمان رابطه بسیار نزدیکی با اصول مذهبی دارد این رابطه به واسطه دینی است که همه اندیشه و شخصیت معتقدانش را تحت تأثیر قرار می دهد. مقایسه متفکران مسلمان با متفکران غرب تفاوت آشکاری را نمایان می سازد به عنوان یک ویژگی مهم تأکید بر معرفت دینی اندیشه مسلمانان را از اندیشه غربی ها متمایز می سازد. مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است. یافته ها: از نظر این پژوهش مجموعه بینش جهان شناختی اسلام برای متفکر مسلمان یک هندسه فکری می سازد که نمی توان به هیچ وجه یک بخش را از بقیه جدا دانست. روی آوردن مسلمانان به مسائل و مباحث عقلی از آنجا آغاز شد که متفکران مسلمان توانستند از طریق آشنایی با ترجمه آثار فلسفی یونان و روم روش و مباحث فلسفی را فرا گیرند و از آن پس خود طرح و به تحلیل آن مباحث از دیدگاه اسلامی بپردازند. نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که در فلسفه اسلامی رابطه خاص ذهن با عین، به عنوان مسئله اتحاد عالم و معلوم مورد بحث قرار گرفته است. متعلق شناسایی هر چه باشد، عالی ترین مراحل شناسایی وقتی حاصل می شود که عالم یا فاعل شناسایی به طور کامل با معلوم یا متعلق شناسایی متحد شود و هویت آنها یکی گردد، به طوری که هیچ گونه فرق و تمایزی بین این دو باقی نماند. زیرا فرق و تمایز یعنی فاصله و فاصله در نسبت معرفت یعنی جهل تا زمانی که بین ذهن و عین کمترین وجه اختلاف به جا بماند، یعنی تا وقتی که عالم و معلوم دو موجود متمایز از یکدیگر باشند، معرفت کامل تحقق نمی پذیرد.

واژه های کلیدی: فلسفه اسلامی، اسلام، متفکران مسلمان، متفکران غرب، اندیشه غربی و اسلامی.

مقدمه

تاریخ تفکر بشر به همراه آفرینش انسان تا فراسوی تاریخ پیش می‌رود به طوری که می‌توان گفت هرگاه انسانی می‌زیسته، فکر و اندیشه را به‌عنوان یک ویژگی جدایی‌ناپذیر با خود داشته است. تاریخ‌نویسان فلسفه، آغاز پیدایش تفکر فلسفی و پرسش‌های بنیادین از مبداء و معاد و اصول جهان هستی را از شش قرن قبل از میلاد دانسته‌اند [۱]. در این میان سوفیست‌ها یک دسته از اندیشمندان یونانی بودند که حقایق را تابع اندیشه انسانی می‌پنداشتند و در واقع ایشان نخستین بنیان‌گذاران شک‌گرایی بودند. فلسفه یونان با تلاش افلاطون و ارسطو به اوج شکوفایی خود رسید. با ظهور اسلام، مشعل علم و حکمت در خاورمیانه روشن گردید و مسلمانان به فراگیری علوم و فنون جهانیان من جمله فلسفه همت گماشتند؛ خلفا نیز برای رونق بخشیدن به دستگاه خلافت، از دانشمندان بیگانه استقبال کردند. در همین راستا نخستین نظام فلسفی در عصر اسلامی، به‌همت فارابی پی‌ریزی و به‌وسیله ابن‌سینا بارور شد. این نظام فلسفی که بیشتر ارسطویی بود، از طرفی به‌وسیله غزالی و دیگر منتقدان و از طرفی به‌وسیله سهروردی، بنیان‌گذار مکتب اشراقی، مورد نقادی قرار گرفت. مهم‌ترین نظام فلسفی در عصر اسلامی، به‌دست صدرالمتالهین شیرازی به وجود آمد که جامع عناصری از فلسفه مشائین و فلسفه اشراقیین و آرای عرفا و متالهین بود و «حکمت متعالیه» نامیده شد [۲].

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه از نظر ماهیت، کیفی (مکی و گاس^۱ ۱۲۰۰۵) و از نقطه نظر، شیوه‌ی گردآوری اطلاعات، از نوع کتابخانه‌ای-اسنادی (خلیل شورینی، ۱۳۹۲) است. روند انجام پژوهش نخست با مراجعه به منابع معتبر و مرتبط داخلی و خارجی در زمینه‌ی موضوع پژوهش انجام گرفت. پس از آن، ضمن بررسی محورهای اساسی، کلیدواژه‌ها و مفاهیم بنیادی آن گزیده شدند؛ و در ادامه به جایگاه و ارتباط مفاهیم پرداخته شد. این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، فیشهای برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست‌اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان‌های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و کتاب‌ها، آثار و نوشته‌های دست‌اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته‌های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته‌ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنا تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است. روش تحقیق به منظور وصول به اهداف، روش توصیفی-تحلیلی است که در آن ضمن توصیف اطلاعات جمع‌آوری شده، اطلاعات نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این روش اطلاعاتی گردآوری می‌شود که به لحاظ ماهیت کیفی اند و در کتابخانه نگهداری می‌شوند. منابع کتابخانه‌ای مورد استفاده عبارتند از کتاب، مقاله و دیگر آثار مکتوب اعم از کاغذی و الکترونیکی و بخشی از گردآوری اطلاعات در روش مذکور از طریق فیش‌نویسی صورت گرفته است. در شیوه پردازش اطلاعات عمدتاً از استنتاج یا استدلال استفاده شده است. برای سازماندهی هرچه بهتر تحقیق بر اساس سوالات اصلی و فرعی، ابتدا مفهوم شناسی موضوع و سپس تحلیل محتوا مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث می‌پردازیم.

^۱ Mackey, A., & Gass, S. M. (۲۰۰۵). Second language research: methodology and design. Mahwah, N.J.: Lawrence Erlbaum Associates

^۲ خلیلی شورینی، سیاوش (۱۳۹۲). روشهای تحقیق در علوم انسانی. تهران: یادواره کتاب

مبانی نظری

وجود از اعراض ماهیت

در حقیقت از اولین مرحله تاریخی فلسفه اسلامی، مفهوم وجود به عنوان میراثی از فلسفه یونان، بزرگترین مسأله متافیزیکی را برای فلاسفه اسلام به وجود آورد. این مسأله را برای اولین بار، به طور صریح فارابی مطرح کرد و وقتی که ابن سینا وجود را از اعراض ماهیت شمرد، مسأله اهمیت خارق‌العاده‌ای یافت. [۳].

ما همیشه در گفتگوی روزانه خود قضایایی را مثل «این گل سفید است»، یا «این میز قهوه‌ای رنگ است»، به کار می‌بریم که موضوع آنها یک اسم و محمول آنها یک صفت است. از روی همین الگو می‌توانیم به آسانی یک قضیه وجودی مثل «میز هست» و یا «میز وجود دارد» را به قضیه «میز موجود است» مبدل کنیم. بعد از این تغییر، «وجود» دقیقاً صفتی می‌شود که بر یکی از کیفیات میز دلالت می‌کند و قضیه «میز موجود است»، هم‌تراز قضیه «میز قهوه‌ای است» می‌شود؛ چون در هر دو مورد، موضوع عبارت از اسمی است که بر جوهری به نام میز دلالت می‌کند، در حالی که محمول، عبارت از یک صفت است که از لحاظ دستوری یکی از کیفیات یا اعراض جوهر را نشان می‌دهد [۴].

در این پایه و فقط در این پایه است که ابن سینا از وجود به عنوان یکی از اعراض ماهیت صحبت می‌کند؛ به عبارت دیگر عارضیت وجود فقط در سطح تجزیه و تحلیل منطقی و ذهنی واقعیت دارای معنی و درست است؛ ولی نه این‌رشد و نه سنت توماس هیچ یک نظریه ابن سینا را به این نحو درک نکردند. آنها گمان می‌کردند که وجود در نظر ابن سینا کیفیتی است که نه تنها بر حسب تجزیه و تحلیل ذهنی، بلکه در عالم خارجی و عینی نیز از لوازم ماهیت است؛ یعنی وجود ابن سینا را یک عرض محمولی یا مقولی، به معنای موجود فی‌غیره، یعنی به عنوان کیفیتی از کیفیات جواهر حقیقی و درست مثل کیفیات عادی دیگر (مثل سفیدی گل، سردی یخ و یا سیاهی میز) فرض می‌کردند. واضح است که اگر نظریه ابن سینا بدین نحو تعبیر شود، به توالی فاسده منتهی خواهد شد؛ یعنی میز باید قبل از موجود شدن، وجود داشته باشد؛ [۵]

ابن سینا از خطر اینکه نظریه او بدین نحو سوء تعبیر شود، آگاهی داشت. او تأکید می‌کرد که ما نباید وجود را عرض بشماریم یا با اعراض دیگر (مانند سیاهی و سفیدی و غیره) اشتباه کنیم. او تأکید می‌کرد که وجود یک عرض خاص و یگانه است؛ زیرا واقعیت عینی - یعنی مدلول و مصداق قضیه «میز موجود است» - کاملاً با مدلول قضایای دیگر فرق دارد؛ ولی خود ابن سینا ساختمان واقعیت عینی خارج از ذهن را که در ماورای مفهوم قضیه منطقی است، روشن نکرد و حل این مسأله را به آیندگان واگذاشت. [۶]

وجود، واقعیت مطلق

در دوره‌های بعد از ابن سینا، این مسأله اهمیت زیادی کسب کرد و عقاید بسیار مختلفی در این زمینه بیان گردید. فلاسفه حوزه فکری مورد بحث ما موضعی گرفتند که در بادی نظر ممکن است خیلی جسورانه و عجیب به نظر آید. ایشان ادعا کردند که واقعیت خارجی قضیه «میز موجود است» اگر به معنای رابطه جوهر و عرض فرض شود، قضیه‌ای بی‌معنی خواهد بود؛ زیرا در واقعیت عینی هیچ جوهر مستقلی به نام میز وجود ندارد و همچنین هیچ «عرض» واقعی به نام وجود که از لوازم این جوهر باشد، وجود ندارد. پدیده‌ای به نام میز که متصف به صفت وجود باشد، مانند شبحی است که موهوم صرف نیست، ولی به ماهیت وهم و خیال خیلی نزدیک است. از این دیدگاه، هم میز و هم وجود به‌عنوان یکی از اعراض آن، مانند رویا و خیال است. [۷]

مقصود این فلاسفه این نیست که جهان واقع آن‌طور که ما در بیداری ادراک می‌کنیم، به خودی خود غیرواقعی است و یا اینکه قضیه «میز موجود است» دال بر یک نوع واقعیت خارجی نیست؛ به طور حتم چیزی در واقع مطابق با آن وجود دارد. تنها نکته‌ای که بر آن تأکید می‌کنند، این است که واقعیتی که مدلول و مصداق این قضیه است، کاملاً با مدلول قضایای دیگر فرق دارد؛ زیرا در این میدان، وجود، واقعیت مطلق است و میز یکی از قیود درونی و یکی از تعینات این واقعیت است. بنابراین در قلمرو دنیای خارج، موضوع و محمول باید جای خود را با یکدیگر عوض کنند. میز که در قضیه «میز موجود است»، موضوع منطقی و دستوری قضیه است، در دنیای خارج موضوع نیست، بلکه محمول است. موضوع واقعی، وجود است؛ درحالی که میز

فقط عرضی است که موضوع را به صورت شیئی خاص تعیین می‌بخشد. در حقیقت، تمام «ماهیات» (مثل میز بودن، گل بودن و غیره) در واقعیت خارج اعراضی بیش نیستند که واقعیتی واحد به نام وجود را به صورت اشیای بی‌شمار مقید می‌کنند؛ ولی شهود این واقعیت تا زمانی که شعور انسان در پایه تجربه روزمره باقی بماند، قابل حصول نیست. [۸]

گرایش فلسفه ایران به عرفان

بنابه عقیده فلاسفه این مکتب، ذهن برای دست یافتن به این حقیقت، باید تحولی کلی را در خود تجربه کند و شعور انسان باید از ساحت معرفت عادی که در آن عالم وجود به صورت اشیای مستقل بالذات نموده می‌شود که هر یک دارای حصه وجودی به نام ماهیت است، فراتر رود. باید در ذهن یک آگاهی کاملاً متفاوتی بیدار شود که جهان را با نوری کاملاً متفاوت ساطع کند. در اینجاست که فلسفه ایران به نحو متمایزی به سوی عرفان می‌گراید، تا آنجا که فیلسوفی مانند ملاصدرا اعلان می‌کند که هر فلسفه‌ای که مبتنی بر کشف و شهود عرفانی واقعیت نباشد، جز اتلاف بیهوده فکر نیست. به عبارت واضح‌تر مفهوم اساسی این است که یک جهان‌بینی متافیزیکی با ضبط و ربط فقط برپایه صورت خاصی از رابطه ذهن و عین امکان‌پذیر است. [۹]

در فلسفه اسلامی رابطه خاص ذهن با عین، به عنوان مسأله «اتحاد عالم و معلوم» مورد بحث قرار گرفته است. متعلق شناسایی هر چه باشد، عالی‌ترین مراحل شناسایی وقتی حاصل می‌شود که عالم یا فاعل شناسایی به طور کامل با معلوم یا متعلق شناسایی متحد شود و هویت آنها یکی گردد؛ به طوری که هیچ گونه فرق و تمایزی بین این دو باقی نماند؛ زیرا فرق و تمایز یعنی فاصله، و فاصله در نسبت معرفت یعنی جهل. تا زمانی که بین ذهن و عین کمترین وجه اختلاف به جا بماند، یعنی تا وقتی که عالم و معلوم دو موجود متمایز از یکدیگر باشند، معرفت کامل تحقق نمی‌پذیرد. [۱۰]

روش سلوکی عرفانی

روش عرفان و تصوف تنها بر تصفیه نفس بر اساس سلوک الی الله و تقرب به حق تعالی تا مرحله وصول به حقیقت تکیه دارد و به هیچ وجه، اعتمادی به استدلالات عقلی ندارد. به حسب این روش، هدف تنها کشف حقیقت نیست، بلکه وصول به حقیقت است. [۱۱]

روش عرفانی پیروان زیادی داشته و عرفای نامداری در جهان اسلام ظهور کرده‌اند. از آن جمله بایزید بسطامی، حلاج، شبلی، جنید بغدادی، ذوالنون مصری، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، ابوطالب مکی، ابونصر سراج، ابوالقاسم قشیری، محیی‌الدین عربی اندلسی، ابن فارض مصری و مولوی رومی از آن جمله‌اند. مظهر و نماینده کامل عرفان اسلامی که عرفان را به صورت یک علم مضبوط درآورد و پس از او همه عرفا تحت تأثیر او بوده‌اند «محیی‌الدین عربی» است [۱۲].

روش استدلالی کلامی

متکلمان مانند فلاسفه مشاء تکیه شان بر استدلالات عقلی است ولی با دو تفاوت:

اولاً اینکه اصول و مبادی علم کلام با اصول و مبادی فلسفه متفاوت است. از این رو، فلاسفه کلام را «حکمت جدلی» می‌خوانند نه «حکمت برهانی». ثانیاً متکلم، بر خلاف فیلسوف، خود را «متعهد» به دفاع از حریم اسلام می‌داند [۱۳]. بحث فیلسوفانه یک بحث آزاد است و فیلسوف هدف از قبل تعیین شده‌ای ندارد. اما متکلم موظف است که از عقیده‌ای مشخص و معین دفاع کند [۱۴]. از متکلمان شیعی می‌توان به هشام بن الحکم، از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و خاندان نوبختی که یک خاندان ایرانی شیعی هستند اشاره کرد. شیخ مفید و سیدمرتضی علم الهدی نیز از متکلمان شیعه به شمار می‌روند. مظهر و نماینده کامل کلام شیعی خواجه نصیرالدین طوسی است. کتاب تجریدالعقائد ایشان یکی از معروف‌ترین کتب کلام است. بعد از او، سرنوشت کلام به کلی تغییر کرد و رنگ فلسفی به خود گرفت [۱۵].

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می شود که گاهی کلمه فلسفه به صورت مضاف به کار می رود، مانند فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق و ... این گونه تعبیرات گاهی از طرف کسانی به کار می رود که واژه علم را به علوم تجربی اختصاص داده اند و واژه فلسفه را در مورد رشته هایی از معارف و معلومات انسانی به کار می برند که به وسیله تجربه حسی قابل اثبات نیست چنین کسانی به جای اینکه مثلا بگویند علم خدانشناسی خواهند گفت فلسفه خدانشناسی یعنی ذکر مضاف الیه برای فلسفه فقط به منظور نشان دادن نوع مطالب مورد بحث و اشاره به موضوع آنها است. همچنین کسانی که مسائل عملی و ارزشی را علمی نمی دانند و برای آنها پایگاه عینی و واقعی قائل نیستند بلکه آنها را صرفا تابع میل ها و رغبت های مردم می پندارند بعضا این گونه مسائل را وارد قلمرو فلسفه می کنند و به جای اینکه مثلا بگویند علم اخلاق می گویند فلسفه اخلاق یا به جای اینکه بگویند علم سیاست می گویند فلسفه سیاست. ولی گاهی این تعبیر به معنای دیگری به کار می رود و آن تبیین اصول و مبانی و باصطلاح مبادی علم دیگر است و بعضا مطالبی از قبیل تاریخچه، بنیان گذار، هدف، روش تحقیق، سیر تحول آن علم نیز مورد بررسی قرار می گیرد نظیر همان مطالب هشت گانه ای که سابقا در مقدمه کتاب ذکر و به نام رؤوس ثمانیه نامیده می شده است. این اصطلاح اختصاصی به پوزیتیویست ها و مانند ایشان ندارد بلکه کسانی که معارف فلسفی و ارزشی را هم علم و روش بررسی و تحقیق آنها را هم علمی می دانند این اصطلاح را به کار می برند و گاهی برای اینکه با اصطلاح قبلی اشتباه نشود کلمه علم را هم در مضاف الیه اضافه می کنند و مثلا می گویند فلسفه علم تاریخ در برابر فلسفه تاریخ یا فلسفه علم اخلاق در برابر فلسفه اخلاق به اصطلاح قبلی.

منابع و مأخذ

- [۱] بودرو، ژرژ، رئالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نی، ۱۳۹۳.
- [۲] بیات، عبدالرسول و همکاران، فرهنگ واژه ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۹۱.
- [۳] راسل، برتراند، آزادی و سازمان، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۹.
- [۴] راولز، جان بوردن، نظریه عدالت رئالیسم سیاسی، ترجمه احمد واعظی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۹.
- [۵] رنی، آستین، حکومت و آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، تهران، دانشگاهی، ۱۳۹۴.
- [۶] رهبر، محمدتقی و رحیمیان، محمدحسن، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۹۹.
- [۷] طاهری، حبیب الله، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- [۸] فارابی، ابونصر محمد، اندیشه های اهل مدینه فاضله، سیدجعفر سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۹۱.
- [۹] فاضل میبدی، مجموعه مقالات پیرامون تساهل و تسامح، تهران، بی نا، ۱۳۹۹.
- [۱۰] کاردان، علی محمد، سیر آرای تربیتی در غرب، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- [۱۱] کیلانی، عرسانی، فلسفه تربیت اسلامی، ترجمه بهروز رحیمی، قم، پژوهشگاه حوزه دانشگاه، ۱۳۹۹.
- [۱۲] گوتک، جerald ال، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، تهران، سمت، ۱۳۹۹.
- [۱۳] محمودی، سیدعلی، عدالت و آزادی، تهران، اندیشه معاصر، ۱۳۹۹.
- [۱۴] مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، جهان بینی توحیدی، قم، صدرا، ۱۳۹۹.
- [۱۵] نر، جرج ف، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.